

گاهشماری اوستایی

این از تو می‌پرسم ، راست مرا گو ، ای خدا
که برای خورشید و ستارگان راه را استوار نمود ؟
از کیست که ماه می‌افزاید و می‌کاهد ؟
چه کسی بامداد و نیمروز و شب را آفرید ؟
تا دانا یان را بایسته‌های خود همواره به یاد باشد .

(از سرودهای زرتشت)

مرا با گاهشماری کاری نیست اما در اوستا پژوهشهایی هست . در پژوهشهای خود به نکته‌هایی برخوردیم که از گاهشماری نشان داشت . از آنها گفتاری نوشتیم و آن را به نام رتو - ratu به معنی جشن دینی ، در کنگره جهانی خاورشناسان که چندی پیش برگزار شد ، خواندم . اینک آن را پیکره‌ی تازه داده به خوانندگان گرامی «یفما» پیشکش می‌کنم . درین گفتار کوششی شده که گاهشماری اوستایی ، تا آنجا که می‌توان از خود اوستا ، آنها به ترتیب زمان برآورد و کمتر از نوشته‌های هزار و دوهزار سال دیرتر گواہ به میان کشید . اگر هم گواهی از گفته و نوشته دیگری آورده‌ام ، تنها برای روشنتر گرداندن آنچه که از خود آن زمان و مکان به دست آمده ، می‌باشد . روش من چون روش کاوشگر باستان‌شناسی است که هر لایه را جداگانه می‌کاود و آن را با چیزهایی که از آن بیرون می‌کشد ، روشن می‌سازد و مقابله‌ها و مقایسه‌ها را به بند می‌گذارد . این روش نتیجه بهتری می‌دهد و می‌توانیم بهتر بدانیم که چه از خود پرورده‌ایم و چه از دیگران آموخته‌ایم و چه به دیگران داده‌ایم و ازداد وستد پیوسته ، چه سودهایی برده‌ایم و چه رسانده‌ایم .

چون این گفتار دیگر ویژه پژوهندگان انگشت شمار نیست ، از موشکافیهای زبانشناسی پرهیز ورزیده‌ام و بیشتر ترجمه آزاد واژه‌ها و گفته‌های اوستا و سنسکریت را داده‌ام . صورت امروزی فارسی شده واژه‌های اوستایی را نیز کمتر آورده‌ام زیرا دیگر اکنون از شکل دیگرگون گردیده آنها ، آن معنی و مفهوم بر نمی‌آید که در آن زمان داشت . همچنین از گنجاندن گفتگوها و جستجوهای خود که در کتابهای آمده یا در انجمنهایی خوانده شده ، گریز نموده‌ام تا بی مزه ، طولانی و خسته کننده نگردد .

چون اوستایی که در دست داریم ، بیشتر وابسته به خاور ایران زمین ، بویژه سیستان است ، سخن را از آن خاک پاک آغاز می‌کنیم .

سیستان

سیستان جلگه‌یی است پهن‌اور . کمابیش ۱۸۱۳۰ کیلومتر مربع . از این ۴۰ درصد

درخاک ایران است و بقیه در افغانستان. نیمی از مردم در ایران آباد هستند و نیمی در آن سوی مرز. چندین رود دارد: هاروت و فراه از شمال، خوسپس و خاش از شرق، هلمند از جنوب و بندر و شور از غرب در گودی می‌ریزند و دریاچه کم ژرفی را می‌سازند. (۱) بزرگترین بخش دریاچه را هامون هلمند می‌خوانند. آبادیهای بزرگ پیرامون همیسن هامون بوده‌اند و می‌باشند. امروز بزرگترین شهر سیستان زابل است. (۲)

این سرزمین که مانند جلگه‌های سند و دجله و نیل همواره شاداب بوده، تاریخی بس کهن و درخشان دارد. اما در جایی که سالهای سال است، کاوشهای پیگیر باستانشناسی تمدنهایی را به نام سندی و سومری و بابل و مصری و جز آن را به جهانیان شناسانده‌است، کاوش در سیستان تازه آغاز گردیده ولی همین چند کلنگی که اینجا و آنجا زده‌اند، تمدن آن را با تمدنهایی من‌مئن جو دارو، سومر، بابل و مصر همزمان گردانیده و با یافتن نشان پاهای هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و مسلمانان قرنهای صدر اسلام، داستانی تازه، دلکش و بلند از تمدن پیوسته آن نوشته می‌شود و اکنون گفتگو از آمد و شد و داد و ستد های سیستان با آبادیهای چهار سوی است.

نام رود و جلگه در اوستا «هیتومنت» - haetumant است. معنی آن «دارای بند و سد» است. این نشان از شبکه آبیاری باستان دارد (۳). هیتومنت به فارسی نو هلمند و هیرمند شده است، به فارسی باستان «زرنک» Zranka است که به فارسی میانه و نوزرنگه و زرنج گردیده است. (۴) با آمدن سکایان و «سکستان» و سیستان شده. هرچه بوده، از پیش از تاریخ جای آبادی و شادی بوده‌واگر تاخت و تاراج مغولان و تیموریان و کشمکش های بعدی نبود، بسی آبادتر مانده بود. خوشبختانه طرحهای آبادانی دولت ایران متوجه سیستان شده. این توأم با کاوشهای باستانشناسی گذشته، اکنون و آینده این سرزمین را

۱- اوستا نه رود را نام می‌برد: هلمند - haetumant به معنی دارای سد، خاش - xvastra به معنی خوب آبادی، خوسپس - xveaspa به معنی خوب آب، فراه - fratha به معنی افزایش، xvarenahaiti به معنی فرمند شاید هاروت و ushtavaiti (تندرستی‌مند)، urvadha (خروشان)، erezi (راست)، zarenumaiti (زرین‌مند) که شناخته نشدند. ۲- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به «هامون» در پشت‌ها جلد دوم، ابراهیم پورداود، تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۸۹ «تاریخ کامبریج ایران به انگلیسی» ج اول، کامبریج، ۱۹۶۸، ص ۷۶ تا ۸۱، دایرة المعارف بریتانیا جلد ۲۰، ۱۹۷۱، ص ۱۷۸. ۳- در بندهش (فصل ۹ بند ۳۲) آمده که افراسیاب با گرداندن آب هفت رود را به سوی هامون، آنجا را آباد کرد. این نشان از آبادانی آنجا در زمان پیش از کیانیان است.

۴- یکی از رودهای اوستانی زرین‌مند (zarenumaiti) است و در بندهش نام دیگر هلمند زریومند است. شاید نام فارسی باستانی نیز صورت دیگر از «زرخیزی» آن خاک است چون زرنگه به معنی زرین می‌شود.

روشن و روشنتر می‌سازد. خدایش آباد گرداند.
 اوستا این زمین را بس مهین می‌شمارد. هر یک از رودهایی را که به هامون می‌ریزد، گرامی می‌دارد. این جایگاه فرزانه شاهان کیانی بوده. اینجا بود که شاه گشتاسب دین بهی زرتشت را پذیرفت و در پرورش و گسترش آن کوشید و آن را فروغ بخشید. وی با راهنمایی زرتشت در اینجا اصلاحات نوینی را روا ساخت. یکی از آنها گاهشماری بود. (۱)

ناف جهان

بیابیم جایگاه ذابل را بسنجیم. طولش ۶۱ درجه شرقی و عرضش ۳۱ درجه شمالی. آن یکی آسیا، اروپا و افریقا را از اقیانوس تا اقیانوس دونیم می‌کند. این یکی جهان آباد و دارای شب و روز آن زمان را از ۷۰ درجه شمال تا ۱۰ درجه جنوب استوا دو برابر می‌نماید. (۲) پس درست ناف جهان بوده است. همان سان که گفتیم، جایی بوده مانند جلگه‌های سند و دجله و نیل، دارای آب فراوان و بنابراین دارای تمدن پیوسته و ناگسسته. بارندگی بسیار کم دارد و آسمانش پاک و پراز ستارگان درخشان. چهار فصل از هم جدا و باز شناخته. بر سر چهار راه شمال و جنوب و شرق و غرب. به دریای جنوب راه داشته. اگر همه این خوبیها را یکجا کنیم، می‌توانیم بگوییم که از لحاظ ستاره‌شناسی و گاهشماری بر جلگه‌های دیگر برتری داشته. در جایی که ایجاد نصف النهار خالدات در جزیره‌ی گمنام و ویران به علت دسترسی نداشتن به ایران و خاور زمین و نصف النهار مصنوعی گرینوچ با زور امپراطوری بریتانیا بود، این جایگاه نصف النهار حقیقی بوده، برای همین است که اوستا آن را « میان زمین midhya zemo - vi ، خوانده و به فارسی میانه و نو نیمروز نامیده‌اند. پس می‌توان گفت که مردم این نیمروز راستین، روشی از خود برای گاهشماری داشتند.

جهان اوستا

از اوستا بر می‌آید که مردم آریا در سرزمینی بس پهناور آباد شده بودند. این از آمودریا در شمال گرفته تا نزدیکی‌های دریای عمان در جنوب و از رود سند در شرق تا رودی در غرب گسترده بود. این رود غرب هم هری رود در خراسان و هم هلیل رود در کرمان و هم هنرود در دماوند می‌تواند باشد. این نکته هنوز بر من روشن نشده است.

-
- ۱ - پشتها جلد دوم «هامون» و ترجمه زامیاد یشت. نیز نگاه کنید به «زرتشت و دین بهی» علی اکبر جعفری، انتشارات انجمن زرتشتیان تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
 - ۲ - تقویم نوردوی شهریار، ذ - بهروز، تهران، ۱۳۴۷ ص ۵. در نظر من، جزیره خالدات (Hierro یا Ferro) را بطلمیوس (Claudius Ptolemaeus) برای این در ۱۵۰ میلادی خط نصف النهار خود قرارداد که نیمروز و دیگر رصد خانه‌ها در دست اشکانیان که دشمنان رومیان بودند بود و او به آنها دسترسی نداشت. او هم کاری کرد که دیگران به آن جزیره دور افتاده و ویران دسترسی نداشته باشند! نیز نگاه کنید به تقویم و تاریخ در این ص ۴۲

این سرزمین را «آریا‌اشیان» (airyō - shayana) یا «ایران‌شهر» (airyanam dahyu) می‌خواندند. مردم آریا از لحاظ لُب و لهجه بر دو بخش بودند. آنانی را که کمابیش از قندهار امروزی به شرق بودند، از روی رود سند که به لهجه غربی رود هَند بود، هندی می‌خواندند و غربیان خود را آریا یا به تلفظ امروز ایرانی می‌گفتند. این از روی لهجه بود و گرنه هردو آریا بودند و رویهمرفته هردو همزبان و همزاد و همباور و همکیش بودند. سرودهای مذهبی داشتند که آنها را هندیان بهتر نگاه داشته‌اند. امروز سرودهای باستانی را در چهار وید (veba) داریم اما آنچه ایرانیان و هندیان مشترک داشتند، بیشتر در کهن‌ترین ویدها که رگ وید (rig - veda) باشد، مانده است. (۱)

ایرانیان نیز از خود سرودها و گفته‌های کهنی داشتند ولی پس از آمدن زرتشت در آنها دست بردند و آنها را دیگرگون کردند تا با آیین زرتشت سازشی نمایند. امروز آنچه را که اوستا می‌نامیم، دارای سرودها و گفته‌های زرتشت و یاران و سروده و گفته‌های پیش و پس از زرتشت می‌باشد. بهرسان، اگر بخواهیم آداب و رسوم اوستایی را نیک بشناسیم، باید از رگ وید آغاز بکنیم.

زمان رگ وید را پژوهندگان غربی چهار هزار تا سه هزار سال پیش برآورده‌اند. (۲) چون زرتشت با برخی از سرایندگان رگ وید روبرو است و سرودهای خویش را هم به همان سبک سروده است، وی را نیز باید در همین زمان دانست. ناگفته نماند که دیگر پژوهندگان غربی هم که زرتشت را ششصدسال پیش از میلاد مسیح می‌پنداشتند، اکنون تجدید نظر کرده آن را به هزار و چهارصدسال پیش از میلاد بالا برده‌اند و آن‌همان سه‌هزار و پانصد پیش سال از امروز می‌شود.

طبقه بندی

برای آنکه پیشرفت و رسایی گاهشماری اوستایی را گام به گام دریابیم، نخست نوشته‌های آریایی را از روی زمان طبقه بندی می‌نماییم:

۱- «زرتشت و دیسن بهی» و «پیام زرتشت» علی اکبر جعفری، انتشارات انجمن جوانان زرتشتی، تهران، ۱۳۵۳ و «سند و سندیان در آغاز دوره آریایی» به انگلیسی که در کنفرانس جهانی سند، کراچی، مارس ۱۹۷۵ خوانده شد.

۲- در ویدها و دیگر نوشته‌های هندی، برخی از پیشامدها را مصادف با مواضع ویژه خودشید و ماء وستارگان یاد کرده‌اند. دانشمندان هندی از روی این نشانیها، آن پیشامدها را پنج تا هشت هزار سال پیش، هر کدام با تاریخ دقیقش، ثابت کس کرده‌اند اما چون هنوز آثار باستان‌شناسی چنین پیشامدها را درست نشان نداده است و به دلایل دیگر، دانشمندان غربی از پذیرفتن آن‌گریز می‌نمایند. چنین گفته‌هایی را در اوستا و دیگر نوشته ایرانی نیز می‌یابیم. دانشمندان اختر شناسی باید به آنها توجه کنند. بهرسان، این نشانیها از پیشرفت اخترشناسی و گاه‌شناسی آن‌زمان نشان دارند.

- ۱- رگه وید ، چهار تا سه هزار سال پیش .
- ۲- گاتها یا سرودهای زرتشت که با برخی از سرودهای رگه‌وید همزمان است .
- ۳- وسپرد یا «همه جشنها» که از روی مطالب گاهشماری کمابیش دوپست سالی‌پس از گاتها است .
- ۴- پاره‌های آغاز یسن که با وسپرد صد سال و اندی فاصله زمانی دارد .
- ۵- یشت، زمان میان یسن و آغاز دوره هخامنشی که سه هزار سال تا دوهزار و پانصد سال پیش می‌شود. ناگفته نماند که برخی از مطالب سرودهای یشتی از پیش‌زرتشت می‌باشند.
- ۶- آفرینش ، اندکی پیش از زمان هخامنشی. (۱)

گاهشماری و یددی

اکنون ببینیم که مردم آریای شرقی که آنان را از روی زمان و در برابر اوستاییان، و یددی بخوانیم بهتر است، چه گاهشماری داشتند. آنان فصل را «رتو - rtu» می‌گفتند. رتو به معنی راست، درست، بسامان، به هنگام، نماز و جشن به هنگام، فصل - نه عبارت دیگر هر آن چیزی که به هنگام و درست انجام پذیرد. شش رتو داشتند که هر یک دو ماه بود: بهار (vasanta)، تابستان (grishma)، بارش (vársha)، پائیز (sharada)، زمستان (hemanta) و مه‌آلود (shishira). دوازده ماه قمری داشتند، می (madhu)، میمند (madhav)، درخشان (shukla)، سوزی (shuci)، ابر (nabhas)، ابری (nabhasya)، آبدار (isha)، تازگی بخش (urja)، نیرو (sahas)، نیرویی (sahasya)، تپش (tapas) و تپشی (tapasya). ماه قمری بردو بخش بود. بخش درخشان (shukla) از شب «بی ماهی و amavasya» آغاز می‌شد و بخش تیره (krishna) از شب «پرمای pnrnamasi» . روز های بخشها را جدا جدا از آغاز تا پانزدهم یا چهاردهم می‌شمردند. ماه ها قمری بود اما سال شمسی. سال شمسی ۳۶۰ روز داشت و آن را «سون savana» می‌خواندند. آن را با کبیسه يك ماه پس از دوره پنج سال در بهار نگاه می‌داشتند و این دوره را یوغ (yuga) می‌نامیدند. بعدها که حسابشان درست‌تر شد، هر سه سال يك بار با افزایش يك ماه قمری کبیسه می‌کردند. از مدار خورشید و ستارگان آگاه بودند. برای ماه، نخست ۲۷ منزل و سپس ۲۸ منزل در يك سال ساختند. در پایان دوره ویددی، نام ماه های قمری را، هر یکی منسوب به ستاره‌یی نمودند که در آن ماه آن ستاره پدیدار می‌شد. این بود گاهشماری ساده و یددیان که در جلگه بس پهناور سند و بر کرانه‌های شاداب رودهای هفتگانه سرزمینی آباد شده بودند که امروز آن را به نام پاکستان می‌شناسیم.

پیدا است که گاهشماری ویددی با آب و هوای سرزمین شرقی آریایی بویژه جلگه‌سند سازگار بود و با سرزمین غربی که آب هوای جدایی داشت، اندک جدا بود. با گذشت زمان، هندیان گاهشماری خود را بهتر و بهتر ساخته به پایه بس بلند رساندند اما چون

۱- «سه نمای جدا گانه اوستا» علی اکبر جعفری، نشریه انجمن فرهنگه ایران باستان،

این با زمان و مکان اوستایی وابسته نیست، به آن نمی‌پردازیم و هر چه هم تا کنون به کوتاهی گفته‌ایم، برای روشن شدن گاهشماری اوستایی بوده است (۱) پس برداشت ما از گاهشماری ویدی این است که: ۱- فصل را رتو می‌خواندند ۲- شش فصل داشتند که از آب و هوای آنجا حکایت می‌کرد ۳- ماه قمری بردوبخش، ماه نو و ماه چهارده بود ۴- سال شمسی بود ۵- کبیسه می‌کردند که در آغاز پس از دوره پنج ساله و بعداً پس از هر سه سال یک ماه قمری می‌افزودند. ۶- آغاز سال از بهار بود ۷- سال کبیسه شده شمسی را «سون» می‌نامیدند ۸- از مدار خورشید و ستارگان آگاه بودند.

گاهشماری زرتشتی

از سرودهای زرتشت که چند مصراع آن را سرآغاز گفتار نمودیم، چنان برمی‌آید که زرتشت از مدار خورشید و ستارگان آگاه بود. شبانه روز را بر سه بخش کرده بود: سپیده‌دم، نیم‌روز و باید گفت «سیاه‌دم». ماه را از افزایش و کاهش می‌پیمود. دانستن گاه را برای کارهای روزانه بایسته می‌دانست و نزدش گاه شناس دانا بود. پس از فشرده فرموده‌های زرتشت همین را درمی‌یابیم که بنیاد گاهشماری زرتشتی نیز بر سال شمسی قمری بود. اما چگونه؟ آن را در و سپرد می‌بینیم.

برای فصل و جشن همان واژه هند و ایرانی «راتو» ratu، است. شش فصل دارد که از نامهای جشنهایش که بسی به کشاورزی و دامداری بسته است تا آن که پابند ماه قمری باشد زیرا همان سان که خواهیم دریافت، فاصله‌هایشان بجای آنکه دوماه باشد، بسته به پایان فصل کار و زندگی است. جشنهای ششگانه را «پاییزی» Yatrya یا از آن «یار» yara، می‌خواند. از اوستا چنان پیدا است که در آغاز «یار» سال قمری را می‌گفتند و هنگامی که سال شمسی هم به میان آمد، آنرا «سرد» sareda، گفتند. این واژه همان است که امروز سال و سرد می‌گوییم زیرا نخست به معنی سرد و خنک بود و سپس به طور اصطلاح برای سال هم گفته شد. اینک آن شش جشن:

۱- میان بهاری (maidhyoi - zarema) که با صفت آبدار (۲) (payah) یاد شده.

۲- میان گرما (maidhyoi - shema) که با صفت آبدای دهنده (vastro - dataibya)

آمده.

۳- دروکنان (paltish - hahya) که با صفت غله (hahya) آمده.

۱- دایرةالمعارف بریتانیا، ج ۴ زیر واژه «گاهشماری Calendar»، ص ۶۱۱ و «The Wonder that was India, A. L. Basham, Fontana 1971» ص ۴۹۴ و رگه وید کتاب دوم، سرود ۱۳ بند ۱، سرود ۲۸ بند ۵، سرود ۳۸ بند ۲، کتاب دهم سرود ۹۰ بند ۶، سرود ۱۶۱ بند ۴ و ائرو وید کتاب پانزدهم، سرود ۴ بند ۱ تا ۵، کتاب ششم سرود ۵۵، بند ۲ و ۳.

۲- امکان دارد که این صفتها را بعد افزوده‌اند.

۴ - پایان سفر (ayathrima) که با صفت دو واژه دشوار - fraourvaestima (varshniharshta) آمده و انگار معنی آن « پایان جفتگیری چاریان » است .
 ۵ - میان سالی (maidhyairya) که با صفت (sareda) آمده . گفتم « یار » سال قمری بوده و « سرد » سال شمسی . چنان پیدا است که زمانی سال قمری در تابستان آغاز می‌شده و چله زمستان نیمه سال بوده و سپس هم که سال شمسی به میان آمده ، آن هم در نیمه همین چله می‌افتاده و هر دو سال در انقلاب صیفی آغاز می‌شدند و در انقلاب شتوی به نیمه راه می‌رسیدند .

۶ - میان راه گرما (hamaspath - maidhya) که با صفت راستکاری - (areto) (karethna) آمده و مفهوم از « میان راه گرما » نیمه راه مدار خورشیدی از انقلاب شتوی به انقلاب صیفی است . این از يك سوی اهمیت این دو انقلاب را می‌رساند و از سوی دیگر نبرد نام اعتدال پاییزی در این جشنهای ششگانه از اهمیت دو اعتدال می‌کاهد . گذشته از این ، نامهای این شش جشن نشان می‌دهد که آنها را مردمی ساده و روستایی برای کار و زندگانی خود پدید آورده بودند چون دانستن دو انقلاب آسان است درجایی که دانستن وقت دو اعتدال کاری است بس دشوار و تنها از استادان برمی‌آید . اگر این شش جشن از اختر-شناسان بود ، هم فاصله های جشن مرتب ، مثلاً دوماه و هم نامهایشان ادبی بود . بهرسان بهار آغاز این گاهشماری بود .

« ادامه دارد ،



شهرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نوشته اقبال یغمائی

از کتاب طرفه‌ها

پاسخ پر معنی

زمانی که دکتر پرویز ناتل خانلری دانشمند لطیف طبع پاکیزه خو وزیر کشور بود استاندار اصفهان ، چند روز پیش از فرا رسیدن ماه مبارك رمضان به رمز به وزیر تلگراف کرد که : چون رمضان ماه عبادت است و مردمان اصفهان به میانی مذهبی سخت پای بندند اجازه دهند کارمندان يك ساعت دیرتر از وقت معلوم به اداره بیایند . وزیر که می‌دانست این بهانه‌ای بیش نیست به رمز جواب فرستاد : عبادت بیجز خدمت خلق نیست .